

متن پرسش

استاد گرانقدرم: حرفهایم را شنیدی پس مرادی داشتی/ عیبهایم را ندیدی پس مرادی داشتی/ تا که دیدی شانهام از بار غم سنگین شده/ از پس کوهی رسیدی پس مرادی داشتی/ از میان شرق و غرب عالم هستی چرا/ خانه‌ی ما را گزیدی؟ پس مرادی داشتی/ لاله‌ی سرخ و سفید آیا برای مردن است؟/ روی زیبا آفریدی پس مرادی داشتی/ آب حیوانم شدی من باقیم هرچند که/ از نظرگاهم پریدی پس مرادی داشتی/ آمدی از عرش ای سمیرغ، ای نور امید/ در هجوم نا امیدی پس مرادی داشتی/ از خموشی با تو هستم نور دل، تا های و هوی/ در دلم خوش آرمیدی پس مرادی داشتی.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! حکایت ارتباط ها، حکایت انسانهایی است که در جهان همدیگر خود را وسعت میدهند و هرکدام گویا دیگری هستند به صورتی نو، و زندگی در همین روح های نو به نو وسعت می یابد و زنده می گردد. مگر میشود ما جدای از همدیگر تنفس کنیم؟ در حالیکه با تنفس دیگری، احساس تنفس به ما برمی گردد مگر کسانی که تخم کینه و تنفر می پراکنند و گمان می کنند همه باید مانند آنان فکر کنند و در تلاشند حرکات افراد را تا آنجا که ممکن است بد تعبیر کنند. که این قصه امثال من و شماها نیست. موفق باشید